

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی قسمت دوم آیه 71 نساء یا فراز «فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا» ضمن دو نکته؛

بحث در آیه 71 از سوره مبارکه نساء (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا) بود. تاکنون قسمت اول آیه را مورد بحث قرار دادیم تا اینکه رسیدیم به این فراز که (فانفروا ثباتٍ أو انفروا جميعاً) حال باید مفردات این فراز نیز تبیین گردد؛ این مفردات عبارتند از:

نکته‌ی اول:

بررسی مراد از «نفر»؛
در این آیه مراد از «نفر»، خروج برای جنگ است؛ یعنی در کلام عرب برای خروج به جنگ تعبیر به نفر می‌شود «النفر و الخروج إلى الغضب»؛ البته در آیات دیگر قرآن مثلاً در آیه نفر، نفر برای تفقه در دین آمده، در آنجا قرینه دارد؛ ولی نفر در اینجا، برای خروج به جنگ است، به قرینه اینکه قبلش می‌فرماید: (خُذُوا حِذْرَكُمْ) اسلحه‌ی خودتان را بگیرید و آماده باشید یعنی خداوند متعال امر به رفتن به سوی جنگ می‌کند.

نکته‌ی دوم:

بررسی مراد از «ثبات»؛
بعد می‌فرماید (ثبات) که عرض کردیم ثبات جمع «ثُبَّة» و از ماده‌ی «ثَبَّى» است، نه از ماده «ثَبَّتَ»؛ (

فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ

(پس (ثبات) از ماده «ثَبَّى» است و جمع «ثُبَّة» به معنای قطعه و فرقه است، یعنی گروه گروه بروید، یک گروه به یک طرف بروید و گروه دیگر به طرف دیگر و همچنین)

أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا

(یا اینکه همه در حالی که مجتمع هستید به یک جهت واحده بروید،)

(این بستگی به اقتضای شرایط دارد که (ثبات) بروید یعنی گروه گروه بروید یا)

(یعنی همه به صورت مجتمع و با هم بروید.

نتیجه آیه 71 نساء از منظر مختار:

آیه به خوبی بر وجوب نفر و جهاد ابتدایی دلالت دارد؛

در نتیجه این آیه، تردیدی در آن نیست که بر «وجوب جهاد» دلالت دارد؛ زیرا خداوند متعال ابتدا فرموده است: (خُذُوا حِذْرَكُمْ) خودتان را مهیا کنید، اسلحه‌ی خودتان را آماده کنید بعد هم می‌فرماید: (فانفروا)، نفر واجب است. پس ما باشیم و این آیه شریفه، آیه به خوبی دلالت بر جهاد ابتدایی دارد، چه اینکه آیه نمی‌گوید: اگر کفار سراغ شما آمدند، شما دفاع کنید! تا ما از آن بخواهیم مسئله‌ی جهاد دفاعی را بفهمیم، خیر! چنین نیست بلکه بحث ما فقط پیرامون آیاتی است که بر جهاد ابتدایی دلالت دارد و این آیه نیز از آیاتی است که به خوبی بر جهاد ابتدایی دلالت دارد.

بررسی آیه 72 نساء، ضمن تبیین دو نظریه اختلافی پیرامون مشارّ الیه آیه و بیان نظر مختار؛

خداوند متعال در ادامه و در آیه بعد می‌فرماید: (وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبُطِنَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا) از میان شما افرادی هستند که سُست‌اند و بُطی و کُندی دارند، «تبطی» به معنای تأخیر در عمل است؛ اگر انسان، عملی را الآن باید انجام بدهد گفت حالا فردا انجام می‌دهم، این می‌شود «ابطاء» یا «تبطی». حال خدای تبارک و تعالی در این آیه می‌فرماید: در میان شما مؤمنین، بعضی‌ها کندی دارند. البته اینجا یک اختلافی بین مفسرین پیرامون خطاب در این آیه هست؛ چه اینکه دو نظریه مهم در اینجا وجود دارد:

«نظریه‌ی مشهور»:

مشارّ الیه آیه، منافقین هستند؛
و کثیری از مفسرین گفته‌اند که این آیه اشاره دارد به منافقین، زیرا منافقین نسبت به مسئله‌ی جنگ کُند بودند و برای جنگ نمی‌رفتند.

«نظریه‌ی علامه طباطبایی(ره)»:

به دو شاهد، مشارّ الیه آیه، مؤمنین است؛
مرحوم علامه طباطبایی(ره) بر خلاف نظر اول می‌فرماید: نه، این آیه شریفه (وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبُطِنَنَّ) اختصاص به منافقین ندارد، و این تفسیر، «تصرف بلا وجه». ایشان می‌فرماید دو شاهد برای این نظر وجود دارد:

شاهد اول:

صدر آیه و خطابات آیات بعدی؛

«هؤلاء من المؤمنين في صدر الآية»، شما ببینید آیه قبلی این بود (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) یعنی از شما مؤمنین؛ بعد در آیات بعد نیز آمده است که (فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...) نساء 74 و یا (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) نساء 75 که اینها همه مربوط به مؤمنین است و تمام آیات بعد نیز «تحريض للمؤمنين» است، آن وقت در میان مؤمنین افرادی هستند که نسبت به این تکلیف الهی کُند هستند، این دلیل اول علامه طباطبائی (ره) است که چون صدر آیهی قبل و آیات بعد تماماً مربوط به مؤمنین است، پس این آیهی (وَإِنْ مِنْكُمْ) نمی‌خواهد منافقین را بیان کند که بفرماید: منافقین نمی‌روند سراغ جنگ، بلکه می‌خواهد بفرماید که در میان مؤمنین، آدم‌های با ایمانی هم هستند! ولی کُندی می‌کنند.

شاهد دوم:

ذیل آیه و آیات بعد؛

علامه (ره) در ادامه می‌فرماید: (فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالِ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ) شاهد دوم است؛ بر این اساس خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: همین آدم‌هایی که برای جنگ نمی‌روند، اگر شما در جنگ گرفتار مصیبتی شدید و مجروح شدید، اینها می‌گویند (قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ) معلوم می‌شود که خداوند را قبول دارد که (إِنْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا) من با آنها حضور نداشتم که این مصیبت، شامل حال من شود (وَإِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ) اگر غنیمتی در جنگ گیر شما بیاید (لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ) گویا بین اینها و شما هیچ مودتی نیست، بعد چه می‌گویند؟ اینها هم از شما بودند، اینها باید می‌آمدند با شما، نباید حساب خودشان را از شما جدا کنند، ولی یک حرفی می‌زنند گویا یک گروه دیگری هستند؛ یعنی می‌گویند (يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا)، اینها را مرحوم علامه (ره) قرینه می‌گیرد که این آیات اختصاص به منافقین ندارد.

نظریه‌ی مختار:

حق با علامه طباطبائی (ره) است؛

به نظر مختار، حق با مرحوم علامه طباطبائی (ره) است؛ به عبارت دیگر، ما در این طائفه از آیات، قرینه‌ای بر اینکه این (لَيُطِئَنَّ) را بخواهیم حمل بر منافقین کنیم نداریم، لذا از این آیه استفاده می‌شود که باید در مساله تفکیک قائل شد؛ چه اینکه گاهی اوقات اگر یک مؤمنی نسبت به بعضی از واجبات، یک کاهلی و سستی نشان داد، نباید بلافاصله به او بگوییم تو منافقی و ایمان نداری؟! مثلاً در امتثال بعضی از واجبات، همچون روزه گرفتن، ابطاء و کوتاهی می‌کند، در حالی که حکم روزه و دستور خدا را قبول دارد، ولی در مقام امتثال ضعف دارد، به او مومن اطلاق می‌شود.

ولی گاهی اوقات اگر یک فردی هست که انجام ندادن دستورات الهی و سستی و کاهلی از جانب او، از باب این است که اعتقادی به آنها ندارد، در این مورد، او منافق می‌شود یعنی (نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ) اما یک وقت اعتقاد دارد، ولی در مقام امتثال سست هستند، ما باید این راه را هم باز بگذاریم و گرنه هر کسی دیدیم یک تکلیفی از تکالیف الهی را انجام نداد، اینکه بلافاصله بگوییم «انت منافق»، این درست نیست که بخواهیم این‌طور بگوییم.

بنابراین این بیانی که علامه طباطبائی (ره) در اینجا دارند بیان خوبی است و نظر ما نیز همین است.

بررسی نظریه‌ی سیوطی در الدر المنثور:

آیه 71 نساء، منسوخ به آیه 122 توبه است؛

سیوطی در تفسیر «الدر المنثور فی التفسیر بالماثور» در مورد آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا) می‌گوید: «أخرج ابوداود فی ناسخه و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و البيهقي فی سننه من طريق عطا عن ابن عباس» در مورد همین آیه «خُذُوا حِذْرَكُمْ» يقال نسخها و ما كان المؤمنون لينفروا كافة». این آیه می‌فرماید، همه بروند، منتها یا (ثبات) بروید یا (جمعاً) بروید. آن آیه می‌فرماید: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)

مناقشه بر نظریه‌ی صاحب الدر المنثور از منظر مختار و محقق خویی(ره):

ما بحث آیه‌ی نفر را هم در بحث ادله‌ی حجیت خبر واحد و هم در بحث اجتهاد و تقلید، مفصل مورد بحث قرار دادیم؛ لذا بر فرض:

«عدم ارتباط آیه نفر با جهاد»:

همچنان‌که برخی می‌گویند آیه ربطی به جهاد ندارد؛
در این صورت، آیه‌ی 122 توبه با آیه 71 سوره نساء اصلاً ارتباطی ندارد که بخواهد ناسخ این آیه باشد.

اما بر فرض:

«ارتباط آیه نفر با جهاد»:

همچنان‌که برخی که می‌خواهند بگویند به درد حجیت خبر واحد یا به درد مسئله جواز تبعیت قول لغوی نمی‌خورد، می‌گویند: این آیه هم مربوط به جهاد است؛ چه اینکه خداوند می‌فرماید: لازم نیست همه به جهاد بروند، بلکه یک عده بروند و یک عده‌ای بمانند، (لِّيَتَفَقَّهُوا) را هم‌طور دیگری معنا می‌کنند؛

در این صورت، اگر گفتیم آن آیه (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا) مربوط به باب جهاد است، آیا می‌تواند ناسخ این باشد؟ جواب این است که خیر، نمی‌تواند ناسخ باشد؛ چون تنافی بین این دو آیه وجود ندارد تا ناسخ آن باشد.

البته لازم به ذکر است که یکی از راه‌هایی که ضربه‌ی سنگینی به قرآن زده شد، همین ادعاهای ناسخ و منسوخیتی است که اهل سنت دارند، چقدر اینها آیات را می‌گویند: این آیه ناسخ آن آیه است و آن آیه منسوخ به این آیه است و یک کتاب آسمانی این همه بخواهد ناسخ و منسوخ داشته باشد، متجاوز از صد مورد که بیشتر هم شاید باشد، اصلاً خود همین موجب وهن این کتاب می‌شود. در نتیجه همان‌طور که محقق خوئی(ره) در تفسیر «البيان فی تفسیر القرآن» قائل‌اند:

اولاً:

ما اصلاً نسخ در قرآن نداریم، مگر در یک مورد و آن هم در قضیه‌ی قبله؛ یا در یک مورد دیگری هم شاید باشد، که ما در کلمات ایشان پیدا کردیم و در جای دیگر هم یک مورد ایشان قبول کرده. البته در تفسیر «البيان فی تفسیر القرآن» هم سی و پنج یا شش مورد را می‌آورند که اهل سنت قائل به تنافی و نسخ‌اند، ولی ایشان اثبات می‌کنند که آیه 71 با آیه 122 توبه تنافی ندارد. پس دلالت این آیه بر وجوب جهاد ابتدایی خیلی روشن است؛ لذا اولاً این آیه نسخ نشده است.

سوره مبارکه نساء از آیه 71 تا آیه 77 آیاتش مربوط به جهاد است.

بررسی آیه 74 سوره نساء، ضمن چند نکته:

از جمله آیات دال بر جهاد ابتدایی آیه 74 نساء است که خداوند متعال می‌فرماید: فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا که در این زمینه چند نکته وجود دارد این نکات عبارتند از:

نکته‌ی اول:

فراز «فلیقاتل»، دلالت بر وجوب جهاد ابتدایی دارد؛ روشن است که (فَلْيُقَاتِلْ) امر است و دلالت بر وجوب مقاتله در راه خدا دارد. در نتیجه این آیه نیز، از جمله آیاتی است که به خوبی بر وجوب جهاد ابتدایی دلالت دارد.

نکته‌ی دوم:

فراز «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در این آیات و قرآن، برای جهاد ابتدایی، عَلم و قرینه است؛

جهاد ابتدایی یعنی انسان باید در راه خدا جهاد کند. از این رو جهاد ابتدایی، «جهاد فی سبیل الله» است؛ و اساساً خود این «جهاد فی سبیل الله» یک عنوان و اصطلاح خاصی است؛ یا اینکه بگوییم «جهاد فی سبیل الله» عَلم است، یعنی این عنوان را خدا در قرآن کریم برای جهاد ابتدایی عَلم قرار داده است؛ ولی جهاد دفاعی به حسب اولی اصلاً «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نیست و صرفاً حضور در آن به آن خداست. یعنی خداوند به انسان اجازه داده است که اگر کسی به انسان حمله کرد، انسان از خویش، از خانواده و از شهرش دفاع کند، اما به حسب اولی صدق (فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) بر آن نمی‌کند، اگر چه در جهاد دفاعی نیز، اگر انسان کشته شود، شهید است؛ لذا به حسب نهایی حتی جهاد دفاعی نیز، «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» می‌شود، اما به حسب عنوان اولی آن چیزی که عنوان اولی «جهاد فی سبیل الله» را دارد، فقط جهاد ابتدایی است و در مقابلش اگر انسان جنگ کند «فی سبیل الطاغوت» است.

البته آیات دیگری همچون آیه 76 نساء هست که فرمود: (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) و بیان می‌کند که «جهاد فی سبیل الله» در مقابلش «جهاد فی سبیل الطاغوت» است، «جهاد فی سبیل الله» برای از بین بردن اولیاء شیاطین است، یعنی اصلاً ما می‌خواهیم ریشه‌ی شیطان را از بین ببریم، ولی جهاد دفاعی این چنین نیست، زیرا در آن می‌خواهیم یک عده‌ای از افرادی که آمدند حمله کردند، جلوی هجمه‌شان را بگیریم؛ اما «جهاد فی سبیل الله» و جهاد ابتدایی برای قلع و قمع اولیاء شیطان است، لذا این آیات را بگذارید کنار آیه (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) انفال 31، و یا کنار آیه (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَّ بِأَسَ الدِّينَ كَفَرُوا) نساء 84 و از این منظر خواهید فهمید که همه این آیات با هم ارتباط دارند.

بنابراین ادعای ما این است که به حسب عنوان اولی، آنچه که در قرآن برای جهاد ابتدایی عَلم است، عنوان «جهاد فی سبیل الله» است، یعنی ابتداءً به انسان می‌گویند چرا به جنگ می‌روی؟ می‌گویند برای اینکه دین خدا را ترویج کنیم، برای اینکه به کفار

بگوییم که دین خدا را بپذیرند که دین حقّ است، نه اینکه برای دفاع از خودمان به جهاد برویم؛ زیرا آنجا دفاع از خود انسان و خاک خود انسان می‌شود، ولی آنچه محض «[فِي سَبِيلِ اللَّهِ](#)» است جهاد ابتدایی است. و اساساً استعمال حیات برای این دنیا، مجازی است، اینجا یک حیات ظاهری موفق، آفت‌پذیر و آسیب‌پذیر با هزار مشکل است، در حالی که حیات واقعی، همان حیات قیامت است. در نتیجه به نظر مختار، فراز «[فِي سَبِيلِ اللَّهِ](#)» ظهور در جهاد ابتدایی دارد.

جلسه آتی: ادامه بررسی نکات مهم در آیه 74 نساء

دو نکته‌ی مهم دیگر در این آیه هست که در مورد آن باید فکر کنید، خداوند می‌فرماید: ([فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ](#)) چه اینکه ([يَشْرُونَ](#)) به معنای «بی‌بیعون» است، آنهایی که دنیا را به آخرت می‌فروشند، یعنی دنیا را می‌دهند و آخرت را می‌گیرند، یعنی چه؟ این ([الَّذِينَ](#)) در اینجا چه قیدی است؟ بعد هم ادامه آیه دارد که ([وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا](#)) که ان شاء الله در هفته آینده نکات آن را عرض می‌کنیم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ